

همبستگی بین ویژگیهای ادراک شده خانواده اصلی و فعلی و رابطه آن با تعارض زناشویی

دکتر کیومرث فرحبخش^۱

چکیده

رفتار انسان در یک خانواده تابع عوامل مختلفی است. رویکردهای چند نسلی در باره رشد فردی و خانوادگی فرض می‌کنند که پویایی داخل خانواده اصلی ارثیه‌ای را برای فرد فراهم می‌کند که هم مسیر رشد فردی و هم رشد خانوادگی را برای او تعیین می‌کند. این رویکردهای چند نسلی معتقدند الگوهای ارتباطی و تعاملی از طریق رشد عاطفی و اجتماعی کودکان بین نسلها انتقال پیدا می‌کند. هدف از انجام این پژوهش بررسی برداشت زوجها از میزان صمیمیت و استقلال در خانواده‌ای است که در آن بزرگ شده‌اند و رابطه آن با میزان صمیمیت و استقلال ادراک شده در خانواده که فعلا با همسر خود تشکیل داده‌اند و همبستگی این دو با میزان تعارض زناشویی است. در این پژوهش ۲۰۰ زوج (۴۰۰ زن و مرد) به عنوان آزمودنی مورد مطالعه قرار گرفتند. آزمون ادراک از خانواده اصلی و فرم تغییر یافته آن توسط محقق به همراه آزمون اندازه‌گیری تعارض زناشویی به آنها داده شد. نتایج پژوهش حاکی است بین ادراک از خانواده اصلی با ادراک از خانواده فعلی همبستگی ($r=0.61$) معنی دار ($P<0.01$) وجود دارد و بین شدت ضریب همبستگی زنان و مردان تفاوت معنی داری مشاهده شد. بین ادراک زنان و مردان از خانواده اصلی و فعلی خود به ترتیب $0.69/0$ و $0.51/0$ همبستگی مشاهده گردید که معنی دار ($P<0.01$) می‌باشد. بین میزان ادراک زوجین از خانواده اصلی و میزان وجود تعارض زناشویی در زندگی فعلی آنها همبستگی منفی مشاهده گردید که این همبستگی معنی دار ($P<0.01$) است.

کلید واژه‌ها: خانواده اصلی، خانواده فعلی، تعارض زناشویی، ویژگی‌های ادراک شده

مقدمه و بیان مسئله

خانواده محل رشد و شکل‌گیری شخصیت انسان است. اختلال در سازمان و عملکرد خانواده می‌تواند مسائل و مشکلات روانی و اجتماعی متعددی را در پی داشته باشد. سازمان یافتگی سلامت خانواده تابع عوامل متعددی است. یکی از این عوامل که متخصصان و صاحب‌نظران راجع به آن نظریه پردازی کرده‌اند و پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند، تأثیر خانواده اصلی و اولیه است که هر یک از زوجین در آن رشد کرده‌اند. پیروان نظریه شناختی عقیده دارند طرح‌واره‌های اولیه هر فرد درباره زندگی زناشویی در خانواده و از طریق مشاهده رفتار والدین شکل می‌گیرد (کار، ۲۰۰۱). هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه ویژگی‌های یاداراک شده زوجین در خانواده اصلی در زمینه میزان صمیمیت و استقلال و رابطه آن با میزان صمیمیت و استقلال ادراک شده در خانواده فعلی و میزان تعارض زناشویی آنان است. در زمینه تاثیر خانواده اصلی و فعلی نظریه‌ها متعددی مطرح شده است و پژوهش‌های زیادی انجام شده است. یکی از این نظریه‌ها که رابطه بین ویژگیهای خانواده اصلی زوجین را بر زندگی زناشویی آنها تبیین می‌کند، نظریه ارتباط شیئی^۱ است. بر اساس این نظریه انسان با یک خود کامل متولد می‌شود و برای حفظ، بقاء و رشد آن نیازمند داشتن رابطه با شخصی است که از او مراقبت کند و نیازهای او را برآورده سازد (هال، دووال، ادواردز، پیک^۲، ۱۹۹۹). انگیزه اولیه کودک برای رشد جستجوی رابطه ای است که در پرتو آن بتواند به امنیت، رضایت و آرامش برسد و به محض اینکه کودک این شیء را که همان مادر است جستجو کرد، به او دلبسته می‌شود، مادر هر قدر هم که حمایت کننده باشد به مرور کودک برخی ناکامیها را در روابط خود با مادر تجربه خواهد کرد که برای او قابل تحمل نیست، برای کاهش احساس ناخوشایند این ناکامی کودک با استفاده از شیوه دفاعی جداسازی در تصویر خود از مادر به عنوان شیء تأمین کننده نیازهایش شکاف ایجاد می‌کند و دو تصویر یکی تصویر

1. objecte relationship

2. Hall, Duvall, Edwards, Pik

آرمانی مادر خوب و دیگر تصویر انسان یا مادر بد در خویش ایجاد خواهد کرد. تصویر انسان یا مادر بد را درون فکنی کرده و آن را دور از آگاهی خویش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر این فرد یا شیء طرد کننده جزئی از خود ناهشیار فرد می‌گردد. این خود ناهشیار درون فکن شده دو قسمت دارد: یکی خود آرزومند شده که ارضاء کننده نیازهای شخص است و آن بخشی از مادر درون فکن شده است که کودک آرزوی داشتن آن را دارد تا از آن طریق نیازهایش را ارضاء کند. دیگری خود طرد شده است که فرد به دلیل احساس ناکامی از او نسبت به آن متنفر می‌باشد و هرگز تحمل آن را ندارد (فایربایر^۱، ۱۹۵۲؛ سامرز^۲، ۱۹۹۴). بر اساس این رویکرد زمانی که خود آرزومند به شخصی فرافکنی شود احساس عاشقانه نسبت به او رشد خواهد کرد و اگر متقابل باشد احساس عاشقانه متقابل شکل خواهد گرفت، از این طریق با همسر خود همانند سازی فرافکنانه خواهد کرد و هر دو احساس خواهند کرد که همسرشان مانند خودشان است. زمانی که این فرافکنی زوجین تا حدودی با خود آرمانی آنها مطابقت داشته باشد سازگاری زناشویی ایجاد و ادامه خواهد یافت. زمانی که این فرافکنی مقداری یا اصلاً مطابقت نداشته باشد تعارض زناشویی بروز خواهد کرد. به علاوه اگر خودهای طرد شده به همدیگر فرافکنی شود رابطه ای توأم با سرزنشگری، ناکام کننده، طرد کننده و تهدیدکننده بین آنها شکل خواهد گرفت و از این طریق شروع به صدمه زدن به همدیگر خواهند کرد. با این حال زوجین تمایل دارند روابطشان را با همدیگر ادامه دهند زیرا وجود این سامانه فرافکنانه متقابل سبب می‌شود که هر یک خودش را فردی کاملاً خوب و طرف مقابل را کاملاً بد تلقی کند. هر یک از زوجین به همدیگر نیازها دارند تا از طریق فرافکنی جنبه‌های طرد شده خود به همسرش، عیوب خود را به عنوان فردی تماماً خوب انکار نماید.

نظریه دیگری که تبیین کننده تأثیر خانواده اصلی بر روابط زوجین است رویکرد دلبستگی است. به نظر جان بالبی رفتار دلبستگی به طور ژنتیکی برای

بقاء نوع انسان در وجود او برنامه ریزی شده است. این رفتار در کودکان ۶-۳ ماهه هنگام مواجهه با خطر بروز پیدا می‌کند. براساس این فرآیند کودک هنگام مواجهه با خطر سعی می‌کند به مراقبانش نزدیک شود و هنگامی که خطر رفع شد شروع به اکتشاف در محیط می‌پردازد. هر بار کودک احساس تهدید کند این فرآیند را تکرار خواهد کرد و به این ترتیب نیاز به دلبستگی برای رضایت خاطر، امنیت و سلامتی در او فعال می‌گردد و با تکرار مضاعف آن الگوی کار درونی^۱ که شامل تصویر فرد از الگوی روابط دلبستگی است بوجود می‌آید. این الگو بر اساس روشی که مراقبان در پاسخ به نیازهای آسودگی و امنیت او اعمال می‌کنند کنترل می‌شود و بوجود می‌آید. الگوی کار درونی نقشه‌های شناختی - ارتباطی هستند که بر اساس دلبستگی اولیه بوجود می‌آیند و الگوی غالب روابط صمیمانه بعدی را شکل می‌دهند. این الگو به انسان کمک می‌کند تا رفتار خود و دیگران را در فرآیند ارتباطی پیش بینی کنند. کودکان بر حسب نوع ارتباطشان با مادر دارای انواعی از الگوهای دلبستگی خواهند بود. پژوهشها نشان داده است که این الگوهای دلبستگی در بزرگسالی نیز ادامه خواهند داشت و بر کیفیت روابط صمیمانه مانند ازدواج اثر خواهد گذاشت (این سورت و دیگران^۲ ۱۹۷۸، لاتزر، هکدورف، باچر، کانتی^۳ ۲۰۰۲).

این الگوهای ارتباطی عبارتند از:

۱- الگوی دلبسته ایمن^۴ در این الگو کودکان یا همسران به والدین یا همسر خود به عنوان مبنایی برای امنیت و آرامش می‌نگرند و با بودن در کنار آنها می‌توانند با خیال راحت در محیط به کاوش پردازند و به زندگی خود ادامه دهند. در این رابطه زوجین نیازهای همدیگر را ارضاء می‌کنند. در این الگوی دلبستگی، زوجین در روابط خود انعطاف پذیر هستند و در آن به استقلال فردی اهمیت می‌دهند.

1. internal working model

2. Ainsworth

3. Latzer, Hachdorf, Bachar, & Canetti

4. Security attachment

۲- الگوی دلبسته اضطرابی^۱: در این حالت کودک زمانی که از والدین خود جداست یا زوجی که از همسر خود فاصله می‌گیرد دچار اضطراب شده و خواهان کاهش فاصله است. اما وقتی فاصله یا دوری از بین رفت قادر به کسب آرامش یا آسودگی نیست. آنها در عین حال که دوری همسر خود را تحمل نمی‌کنند اما زمانی که با همدیگر هستند نیز رابطه خوبی با همدیگر.

۳- دلبسته اجتنابی^۲: در این رابطه کودکان از والدین و یکی یا هر دو زوج از دیگری اجتناب می‌کنند آنها تمایلی به نزدیک شدن به همدیگر را ندارند، زود قهر می‌کنند و تمایل جدایی و فاصله گرفتن از همدیگر دارند. زوجها از بودن در کنار هم لذت نمی‌برند، اتاق خواب خود را از همدیگر جدا کرده، به طور انفرادی به رستوران می‌روند (جانسون، مکین، ملکین^۳ ۲۰۰۱؛ میکولینسر، فلورین، کاون و کاون^۴، ۲۰۰۲؛ پیستول و آریکال^۵، ۲۰۰۳).

۴- دلبسته مغشوش^۶: کودکانی که دارای این الگوی دلبستگی هستند بعد از اتمام جدایی از والدین حالتی از اضطراب و اجتناب از خود نشان می‌دهند. زوجینی که دارای این الگوی دلبستگی هستند در روابط خود با همدیگر دچار تعارض هستند و نسبت به همسر خود احساس متعارض دارند، نمی‌دانند راجع به همسر خود چه احساسی دارند او را هم می‌خواهند و هم نمی‌خواهند (کار^۷، ۲۰۰۱؛ یانگ و لانگ، ۱۹۹۸).

رویکرد دیگری که به تأثیر خانواده اصلی بر خانواده فعلی اشاره دارد، رویکرد تجربی است که بر اساس نظریه راجرز، پرلز، ویرجینیا ستیر و ویتاگر می‌باشد. در این رویکرد فرض می‌شود اگر کنترل سرکوب گرانه به حداقل برسد کودک بر

1. anxiously attachment

2. avoidant

3. Johnson, Makinen, Milikin

4. Mikulincer, Florin, Cown & Cown

5. Pistol & Arrical

6. disorganized attachment

7. Carr

اساس گرایش فطری به خودشکوفایی، رشد سالمی خواهد داشت. در این خانواده‌ها تفاوتها و نیازهای شخصی مورد توجه است، ارتباطات روشن و شفاف است آنچنانکه نیازهای هر شخص به تناسب فردیت او ارضاء خواهد شد. بر اساس این رویکرد هر گاه کودکان و اعضای خانواده به شیوه تنبیه گرایانه، متحجرانه و روشهایی که اعضاء را وادار می‌کند بخشی از خود و تجاربشان را انکار کنند با همدیگر تعامل نمایند آشفته‌گی بروز خواهد کرد. وقتی در فضای خانواده تأکید بر هم‌رنگی بیشتر اعضاء باشد داشتن تجربه فردی محکوم شمرده شده، فردیت یافتگی به حداقل رسیده و در روان فرد نوعی ناهماهنگی بین خود و تجاربش به وجود خواهد آمد. کسانی که در این خانواده‌ها رشد کرده باشند بعد از ازدواج همین روابط را با همسر خود برقرار خواهند کرد. آنها تحمل فردیت داشتن و مستقل بودن و در عین حال صمیمی بودن را ندارند به نظر آنها یک زندگی ایده آل زناشویی آن است که همسرش همانگونه فکر کند و بیندیشد که او می‌اندیشد. این زوجین هر نوع تفاوت و تمایز را تجاربی ناهماهنگ با خود ادراک نموده و در نتیجه آن را خطرناک و تهدید کننده تلقی می‌کنند، آنها همدیگر را تحت فشار می‌گذارند که بخشی از تجارب خود را انکار نمایند. در نتیجه ظاهر سازی، فریبکاری و فریبندگی و ریاکاری در بین آنها رشد می‌کند.

نظریه پرداز مشهور دیگری که چگونگی تأثیر خانواده اصلی زوجین بر زندگی زناشویی آنها را تبیین می‌کند بوئن^۱ می‌باشد. از نظر او خانواده اساساً یک سامانه هیجانی است (فریدمن^۲، ۱۹۹۱، بوئن، ۱۹۷۸، کار، ۲۰۰۱). به نظر او تا زمانی که تهدید وجود داشته باشد در خانواده اضطراب ایجاد خواهد شد و خانواده الگوی تعاملی مشکل ساز هیجانی را در یک فرآیند رفت و برگشتی^۳ به کار خواهد گرفت. خانواده‌ها از نظر میزان اضطرابی که در خود دارند متفاوت هستند، در برخی اضطراب بالاست و برخی اندک است. اما در هر حال خانواده فاقد اضطراب وجود ندارد. میزان اضطراب تجربه شده در یک خانواده میزان

1. Bowen
2. Friedman
3. recursive

فردیت یافتگی اعضاء را تعیین می‌کند. زمانی که سطح اضطراب در خانواده بالا باشد میزان فردیت یافتگی اندک است و یک حالت من توده ای^۱ شکل خواهد گرفت. به نظر بوئن آسیب‌های روانی و خانوادگی ناشی از فرافکنی و فرآیندهای انتقال چند نسلی است. فرافکنی زمانی رخ می‌دهد که زوجین بخشی از ناپختگی و عدم فردیت یافتگی خود را به زندگی زناشویی و فرزندان انتقال می‌دهند. کسانی که در دوران کودکی و نوجوانی خود درگیری هیجانی زیادی را در خانواده خود تجربه کرده باشند دارای سطح اندکی از تمایز یافتگی عاطفی و فردیت یافتگی هستند و غالباً همسرانی انتخاب می‌کنند که تمایز یافتگی مشابهی با او داشته باشد. یک شخصی که فردیت یافتگی کافی ندارد کسی را به عنوان نامزد خود ترجیح می‌دهد که در ابتدای زندگی رابطه ای پیوسته با او داشته باشد و کنش عاطفی شدیدی از خود نسبت به وی روا دارد. در طی این فرآیند فرد عدم فردیت یافته تمایل شدید به آمیختگی عاطفی و فکری با همسر خود خواهد داشت که نتیجه آن اصرار و پافشاری به عدم فردیت یافتگی دیگر است. زوجهای فردیت نایافته یا اندک تمایز یافته، متمایز بودن و متفاوت بودن همدیگر را تحمل نمی‌کنند، تفاوت‌های فرهنگی و سلیقه ای یکدیگر را بر نمی‌تابند و برای کاهش آشفتگی حاصل آن دست به مثلث سازی می‌زنند (کار، ۲۰۰۱). زوجهایی که تمایز یافتگی اندکی را از خانواده‌های اصلی خود در خانواده فعلی به ارمغان آورده باشند در جریان استرس و مشکلات زندگی با همسر خود دچار آمیختگی^۲ شده و به شدت به او وابسته، نیازمند و پرتوقع می‌شوند یا برعکس از او فاصله گرفته تا خود را از یک صدمه واقعی و یا خیالی نجات دهند (ساباتلی و همکاران، ۲۰۰۳).

رویکرد دیگری که تأثیر خانواده اصلی را بر خانواده فعلی هر زوجی تشریح می‌کند نظریه‌های یادگیری شناختی هستند. تالمن^۳ و همکارانش (۱۹۹۹) بر اساس یک مدل که آن را از روانشناسی یادگیری و شناختی استنباط کرده‌اند

1. ego mass
2. Fusc
3. Tallman

می‌گویند اعمالی که افراد در یک زمان و مکان معین انتخاب می‌کنند و انجام می‌دهند نتیجه تجارب گذشته آنهاست. هر عملی که شخص انجام می‌دهد با یک انتظار همراه است. یکی این انتظارات این است که مردم در محیط خاص با او به گونه‌ی خاصی رفتار خواهند کرد، هر قدر پاسخهای محیطی به رفتار شخص مطابق با انتظارات او باشد رفتارش ثابت‌تر خواهد ماند و تغییر نمی‌کند اما اگر بین انتظارات و پاسخ محیطی تفاوت وجود داشت داشته باشد شرایط برای جانشین کردن الگوهای رفتاری تازه و جدید فراهم می‌گردد (گرای^۱ و تالمن، ۱۹۸۷). بسیاری از مردم رفتارها و انتظارات مربوط به ماهیت و روابط زناشویی را از خانواده می‌آموزند، مطابق این رویکرد تعارض زناشویی در خانواده چگونگی تصور از خود را در کودکی شکل می‌دهد. این تصور از خود رفتارها و انتظارات خود را در روابط زناشویی شکل می‌دهد. بر اساس این رویکرد نوع انتظارات فرد از همسر آینده ناشی از تصویری است که شخص از خود دارد و این تصور از خود ناشی از تجاربی است که فرد در خانواده خود بر اساس رفتارش که مبتنی بر انتظارات او بوده است شکل گرفته است.

در راستای نظریه‌ها و تبیین چگونگی انتقال ویژگیهای خانواده اصلی به خانواده فعلی پژوهشهایی صورت گرفته است تا نشان دهد که ارتباط ویژگیهای خانواده فعلی زوج با خانواده والدینشان چگونه است. به برخی از موضوعاتی که همواره در این راستا مورد پژوهش واقع شده اشاره می‌شود. فراوانی طلاق در خانواده اصلی و خانواده فعلی (گلن و کرامر^۲، ۱۹۸۷؛ دوناو پالمر^۳، ۱۹۹۴)، خشونت خانوادگی (الکساندر مور و الکساندر^۴، ۱۹۹۱؛ کافمن و زیگلر^۵، ۱۹۸۷؛ سیمونز، وایت بک، کانگر و دبلیویو^۶، ۱۹۹۱) مورد بررسی واقع شده که همگی بیانگر تاثیر خانواده اصلی بر خانواده فعلی در زمینه‌های فوق است. کافمن و

1. Gray

2. Gillan & Kramer

3. Donahoe & Palmer

4. Alexander, P. C., Moore, S., & Alexander

5. Kaufman, J., & Zigler, E

6. Simons, R. L., Whitbeck, L. B., Conger, R. D., & Wu, C

زیگلر (۱۹۸۹) گزارش می‌دهند طرز نگرش به کودکان از خانواده اصلی به خانواده فعلی انتقال می‌یابد. به علاوه پژوهشهای زیادی رابطه بین ویژگیهای خانواده و اختلالاتی در فرد که می‌تواند در سازگاری خانوادگی مؤثر باشد را بررسی کرده‌اند.

گاوازی^۱ (۱۹۹۳) لایسلی، فیتز جرالده، رایس و جاکویس^۲ (۱۹۸۹) دریافتند که بین خودآگاهی، انواع مشکلات روانپزشکی و میزان آشفتگی در خانواده رابطه وجود دارد. برن و فیشر^۳ (۱۹۸۸) (بین اختلالات خوردن در کودکان و نوجوانان و وضعیت آمیختگی همبستگی معنی دار مشاهده کردند. لویز^۴ (۱۹۸۶)، ساباتلی و اندرسون^۵ (۱۹۹۱) بین میزان افسردگی و میزان آمیختگی در خانواده رابطه معنی دار مشاهده کردند. باربر و بوهلر^۶ (۱۹۹۶) بین افسردگی، اضطراب، گوشه‌گیری جوانان و آمیختگی رابطه معنی داری را گزارش نمودند. همچنین توسط محققین مختلف بین آمیختگی در خانواده باربر و بوهلر (۱۹۹۶)، رفتارهای غیرقانونی (گاوازی، ۱۹۹۳)، اشکال در روابط با همسالان (گاوازی، ۱۹۹۳)، واکنش عاطفی منفی با والدین (بارتلی و ساباتلی، ۱۹۹۵) برقراری ارتباط نفرت آمیز در روابط زناشویی (بنسون و همکاران^۷، ۱۹۹۳) همبستگی‌های معنی‌داری مشاهده کردند.

پژوهشهای متعددی نشان داده است بین شیوه کنترل در خانواده با شکوه از استرسها در بزرگسالی همبستگی مثبت (وست چیتنر و زارسکی^۸، ۱۹۸۹) و با عزت نفس در نوجوانان همبستگی منفی (جکاس و اسکوبل^۹، ۱۹۸۶) و برقراری ارتباط نفرت آمیز با همسر (بنسون و همکاران، ۱۹۹۳) همبستگی مثبت وجود دارد. در پژوهشهای دیگر نشان داده شده است بین مثلث سازی با مشکلات تحصیلی در جوانان (لویز، ۱۹۹۱) سوء مصرف در جوانان (وست، هوسی و

1. Gavazzi
2. Lapsley, Fitzgerald, Rice, & Jackson
3. Brone & Fisher
4. Lopez
5. Sabatelli & Anderson
6. Barber & Buehler
7. Benson Et Al
8. West, Gintner, & Zarski
9. Gecas & Schwalb

زراسکی^۱، (۱۹۸۷) و اشکال در روابط صمیمانه (وست و همکاران، ۱۹۸۹) و برقراری ارتباط نفرت آمیز زناشویی (بنسون و همکاران، ۱۹۹۳) همبستگی وجود دارد.

هیلز^۲ و همکاران (۱۹۹۸) در یک پژوهش بر روی ۹۰۰ نفر نشان دادند بین آمیختگی در خانواده، مثلث سازی با آمادگی برای ازدواج و نحوه نگرش به ازدواج همبستگی وجود دارد.

دامیلت و وراس (۲۰۰۱) ۱۶ زوج را در طول یکسال مورد قرار دادند، آنها مشاهده نمودند بین الگوهای تعامل والدین همسران و رضایت از زن از زندگی زناشویی همبستگی قوی وجود دارد. ویل کاکسون و هاویشاد (۱۹۸۵) گزارش نمودند بین میزان شباهت تجربه در خانواده اصلی و رضایت از زندگی زناشویی همبستگی وجود دارد، اما این میزان همبستگی با گذشت زمان کاهش می‌یابد. ساباتلی و همکاران (۲۰۰۳) به منظور بررسی رابطه بین خاطرات فردی زوجها از تجاربشان در خانواده اصلی با الگوهای سازگاری زناشویی شان پژوهشی را انجام دادند، در این مطالعه مشاهده‌ای گزارش دادند تجارب آنها از خانواده والدینی شان با سازگاری زناشویی آنها مؤثر بوده است و از سوی دیگر آنها مشاهده نمودند بین تجارب زنان در خانواده اصلی و سازگاری زن و شوهر همبستگی وجود دارد درحالیکه تجارب شوهر از خانواده خودش فقط با سازگاری وی به تنهایی در سازگاری زناشویی مؤثر بود. بوت و ادواردز^۳ (۱۹۸۹) گزارش نمودند بین کیفیت زندگی زناشویی زوجین و ادراک آنها از کیفیت زندگی زناشویی والدینشان همبستگی وجود دارد. براساس گزارش پژوهش روزی و روزی^۴ (۱۹۹۰) بین میزان شادمانی در زندگی زناشویی والدین هر یک زوج و شادمانی موجود در زندگی زناشویی آنها همبستگی وجود دارد. آماتو و بوت^۵ (۱۹۹۷) در یک پژوهش کیفیت زندگی زناشویی تعدادی زوج در سال ۱۹۸۰ را مورد بررسی

1. West, Hosie, & Zarski
 2. Hills
 3. Booth And Edwards
 4. Rossi And Rossi
 5. Amato & Booth

قرار دادند و سپس کیفیت زندگی زناشویی فرزندان آنان را در سال ۱۹۹۲ مورد مطالعه قرار دادند، نتایج حاکی از همبستگی مثبت بین کیفیت زندگی زناشویی همسران و والدین آنها وجود دارد. دی یوفنک و همکاران^۱ (۱۹۹۹) در یک پژوهش دریافتند که بین گرایش به طلاق در والدین و گرایش به طلاق در فرزند دختر همبستگی وجود دارد اما این گرایش در فرزند پسر دارای همبستگی اندک می‌باشد. به طور کلی یافته‌های پژوهشهای فوق حاکی از وجود ارتباط بین ویژگیهای خانواده اصلی و کیفیت روابط زوجین است. همانگونه که ذکر شد در این پژوهش هدف آن است که رابطه برداشت هریک از زوجین از خانواده اصلی و فعلی آنان بررسی شود. فرضیات مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از:

- بین ادراک از خانواده اصلی و فعلی همبستگی معنی دار وجود دارد.
- بین ادراک زنان و مردان از خانواده اصلی و فعلی تفاوت معنی دار وجود دارد.

- بین ادراک زنان از خانواده اصلی و خانواده فعلی خود با ادراک مردان (شوهرانشان) از خانواده اصلی و فعلی خود همبستگی معنی دار وجود دارد.
- بین ادراک مردان از خانواده اصلی خود و میزان تعارض زناشویی گزارش شده توسط آنان در خانواده فعلی شان همبستگی منفی وجود دارد.
- بین ادراک مردان از خانواده اصلی خود و میزان تعارض زناشویی گزارش شده توسط آنان در خانواده فعلی شان همبستگی منفی وجود دارد.

روش تحقیق

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش زنان و مردان متأهل شهرستان اصفهان بودند که مایل بودند به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ دهند. در واقع جامعه مورد مطالعه جامعه در دسترس می‌باشد. روش نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای و انتخاب تصادفی از بین افراد داوطلب برای شرکت در پژوهش است و به این طریق انجام شد که ۲۰ دانشجوی متأهل از بین دانشجویان دانشگاه به عنوان همکار انتخاب

شدند که هر چهار نفر آنها در یکی از مناطق پنجگانه شهرداری اصفهان زندگی می‌کرده‌اند. هر کدام از آنها ۵۰ زوج زن و شوهر را که در منطقه خود مایل به شرکت در پژوهش بودند شناسایی نموده و از آنها ثبت نام به عمل آوردند. در مجموع ۱۰۰۰ زوج در پنج منطقه، یعنی از هر منطقه شهر داری ۲۰۰ زوج در چهار گروه ۵۰ نفری ثبت نام شدند سپس به شیوه تصادفی منظم از هر ۵۰ زوج که توسط ۲۰ دانشجوی همکار انتخاب شده بود، ۱۰ زوج انتخاب شدند که به این طریق ۲۰۰ زوج یعنی ۴۰۰ زن و مرد برای مطالعه انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها در اختیار آنها قرار گرفت.

جدول ۱. ویژگیهای دموگرافیک نمونه پژوهش

مرد	زن	ویژگیهای دموگرافیک
۴۱/۲	۳۸	سن
۴/۶۵	۳/۹	تحصیلات
۱۴۰۰۰۰	۳۰۰۰۰	درآمد
۵۶/۳۲	۵۴/۵	سن پدر
۵۱/۴	۵۱/۳	سن مادر
۲/۱	۲/۴	تحصیلات پدر
۱/۶	۱/۸	تحصیلات مادر
۱/۸	۱/۸	تعداد فرزندان
۸/۵	۸/۵	مدت ازدواج
۳/۵	۳/۵	اختلاف سن

چنانچه آزمودنی پرسشنامه را تحویل نمی‌داد زوج دیگری از همان گروه به طور تصادفی انتخاب می‌شد. از این طریق یک نمونه مورد مطالعه شامل ۲۰۰ زوج (۴۰۰ زن و مرد) انتخاب گردید که شاخصهای آماری ویژگیهای گروه نمونه در جدول ۱ آمده است.

ابزار اندازه‌گیری

ابزار اندازه‌گیری در این پژوهش عبارت است از:

۱- آزمون مقیاس اصلی خانواده^۱: این آزمون یک پرسشنامه ۴۰ سؤالی است که ادراک و استنباط شخص را از میزان سلامت خانواده اصلی در دو بعد استقلال و صمیمیت به عنوان دو مفهوم کلیدی بررسی می‌کند. استقلال اعضای خانواده از طریق وجود صداقت در بیان، داشتن مسئولیت، احترام به اعضای خانواده، باز بودن با والدین، خواهران و برادران و پذیرش جدا شدن و فردیت یافتن از دیگران مشخص می‌گردد. صمیمیت شامل بیان احساسات، روابط گرم در خانواده، حل تعارض بدون ایجاد استرس، اعتماد و حساسیت نسبت به هم فهمی است. این آزمون ۴۰ سؤالی که دو بعد صمیمیت و استقلال را که هر کدام دارای خرده مقیاسهایی هستند را اندازه‌گیری می‌کند، هر سؤال دارای پنج گزینه قویا موافقم، موافقم، مخالفم، تا حدودی مخالفم و کاملاً مخالفم است به گونه‌ای که به سلامتی نزدیک است نمره ۵ و به گونه‌ای که به عدم سلامتی نزدیکتر است نمره ۱ تعلق می‌گیرد. بنابراین نمره بالا در این آزمون نشانه سلامتی خانواده و نمره پایین نشانه اختلال در بعد صمیمیت و استقلال خانواده است. نمرات کسب شده در سؤالات جمع می‌شود و نمره کل آزمون ۲۰۰ است.

پایایی آزمون بر اساس ضریف آلفای کرونباخ ۰/۷۵ گزارش شده است و پایایی آن از طریق بازآزمایی مجدد در بعد استقلال و صمیمیت در پژوهشهای مختلف با میانگین ۰/۷۲ و ۰/۷۳ درصد گزارش شده است (ثنایی، ۱۳۸۰).

۲- در این پژوهش علاوه بر فرم اصلی مقیاس، فرم دیگری از آن تهیه گردید. همانطور که گفته شد در فرم اصلی و اولیه آن از افراد خواسته شد به هریک از سؤالات آزمون براساس شرایط خانواده اصلی یعنی خانواده پدری و مادر خود جواب بدهند، در فرم جدید از زوجین خواسته شد که هر مورد را با توجه به خانواده فعلی خود جواب بدهند. هدف از این کار آن بود که میزان استقلال و صمیمیت در خانواده فعلی زوجین ارزیابی شود. محتوی سؤالات دو فرم یکسان

بود با این تفاوت که در فرم جدید آن اصطلاح «در خانواده‌ای که با همسر» تشکیل داده‌ام به همه سؤالات آن اضافه گردید. ابتدا پایایی و روایی هر دو پرسشنامه با استفاده یک گروه محاسبه گردید. همبستگی درونی برای فرم اصلی در یک نمونه ۸۰ نفری ۰/۸۳ و برای فرم ثانوی آن ۰/۸۴ بدست آمد. ضریب آلفا در دو مقیاس صمیمت و استقلال در دو فرم اصلی و ثانوی در جدول- ۲ به شرح زیر آمده است.

جدول ۲. ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس خانواده اصلی و فرم ثانوی آن

استقلال	صمیمیت	
۰/۷۴	۰/۷۲	فرم اصلی
۰/۷۰	۰/۷۳	فرم ثانوی

پایایی آزمون از طریق آزمون مجدد بر روی یک گروه ۳۰ نفری به شرح زیر بدست آمد:

جدول ۳. پایایی آزمون از طریق آزمون - آزمون مجدد

استقلال	صمیمت	کل مقیاس	
۰/۴۲	۰/۵۲	۰/۶۴	فرم اصلی
۰/۵۱	۰/۵۸	۰/۶۹	فرم ثانوی

روایی آزمون از طریق مقایسه نمرات گروه ۳۰ نفری متأهل که برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده‌اند و یک گروه عادی بدست آمد (جدول ۴)، مقایسه نمرات با استفاده از آزمون t برای دو گروه مستقل بیانگرتفاوت معنی دار بین دو گروه بود ($p < 0/01$).

جدول ۴. میانگین نمرات دو گروه به آزمون

استقلال		صمیمیت		نمره کل		گروه
فرم ثانوی	فرم اصلی	فرم ثانوی	فرم اصلی	فرم ثانوی	فرم اصلی	
۶۷	۶۴	۶۸	۷۰	۱۶۱	۱۵۹	گروه عادی
۴۲	۴۰	۴۱	۴۵	۸۰	۹۸	گروه مراجعه‌کننده به دادگاه
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	سطح معنی‌داری

۳- آزمون دیگری که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است آزمون تعارض زناشویی بود این آزمون توسط براتی و ثنایی تنظیم شده و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۵۲ بدست آمده است و روایی آن از طریق مقایسه زوجهای سازگار و ناسازگار تأیید شده است به علاوه در پژوهش دیگری پایایی آزمون (فرح بخش، ۱۳۸۳) با روش آلفای کرونباخ ۰/۶۹ بدست آمد و بین زوجهای سازگار و ناسازگار تفاوت معنی‌داری را نشان می‌داد. داده‌های پژوهش در نرم افزار **spss-10** به دو پرونده درج گردید. در ابتدا نمرات ۲۰۰ مرد در ۲۰۰ رکورد و سپس نمرات ۲۰۰ زن در ۲۰۰ رکورد درج گردید. داده‌ها به این طریق درج شد که رکورد اول متعلق شوهر زنی بود که نمرات او در رکورد ۲۰۱ وارد شده بود. و رکورد دوم متعلق شوهر زنی بود که نمرات او در رکورد ۲۰۲ وارد شده بود و الی آخر. در پرونده دیگر نمرات هر مرد در یک سطر درج گردید و سپس نمرات همسر او با اندکی تغییر در همان متغیرها در ادامه همان سطر درج گردید.

نتایج تحقیق

در ابتدا متغیرهای پژوهش به صورت توصیفی گزارش می‌گردد و سپس نتایج مربوط به فرضیات تحقیق بررسی خواهد شد. توصیف آمار متغیره در جدول ۵- آمده است.

مردان		زنان		متغیرها	ردیف
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
۵/۳۷	۶۳/۷۲	۶/۴۷	۶۰/۷۲	صمیمیت خانواده اصلی	۱
۴/۹۳	۶۷/۲	۵/۴۳	۶۳/۴۱	استقلال خانواده اصلی	۲
۱۰/۱۲	۱۳۰/۹۲	۸/۰۷	۱۲۳/۱۳	نمره کل خانواده اصلی	۳
۵/۰۴	۵۱/۴۴	۴/۹	۵۲/۴۴	صمیمیت خانواده فعلی	۴
۵/۰۹	۵۳/۵۱	۴/۷۹	۵۶/۲۱	استقلال خانواده فعلی	۵
۹/۹۵	۱۰۴/۹۵	۷/۹۴	۱۰۸/۶۵	نمره کل خانواده فعلی	۶

تعدادزوجها = ۲۰۰ تعداد زنان و مردان = ۴۰۰

نتایج حاصل از داده‌های پژوهش با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون محاسبه گردید. جدول ۶- میزان همبستگی بین ادراک و استنباط از وضعیت خانواده اصلی و خانواده فعلی هر دو زوج را نشان می‌دهد.

جدول ۶. میزان همبستگی بین ادراک از وضعیت خانواده اصلی و خانواده فعلی هر دو زوج

ادراک از خانواده فعلی			ابعاد ادراک از خانواده		
۳	۲	۱			
۰/۵۲**	۰/۴۹**	۰/۴۵**	استقلال	۱	ادراک از خانواده اصلی
۰/۵۱**	٪۴۸**	۰/۴۰**	صمیمیت	۲	
۰/۶۱**	۰/۵۸**	۰/۴۵**	کل	۳	

$N=400$ $p<0.01$ **

همانگونه که مشاهده می‌گردد بین صمیمیت، استقلال و نمره کل مقیاس خانواده اصلی هر دو زوج با استقلال، صمیمیت و نمره کل آزمون در خانواده فعلی آنها همبستگی مثبت و معنی دار وجود دارد. ضرایب همبستگی فوق در سطح ۹۹٪ معنی دار هستند. داده‌های فوق بیانگر وجود همبستگی بین استقلال، صمیمیت و نمره کل در آزمودنیها بدون توجه به جنسیت است. یکی از

فرضیه‌های پژوهش آن بود که بین ادراک هر یک از زوجین از خانواده اصلی خود با خانواده فعلی آنها رابطه وجود دارد. جدول ۷- همبستگی متغیرهای استقلال، صمیمیت و نمره کل را در زن و مرد بطور جداگانه همراه با آزمون معنی داری تفاوت آنها نشان می‌دهد.

جدول ۷. همبستگی ادراک استقلال، صمیمیت و نمره کل در خانواده اصلی و فعلی در دو جنس به طور جداگانه

مقدار z برای مقایسه ضرایب همبستگی			زنان			مردان			فعلی اصلی
			استقلال	صمیمیت	کل	استقلال	صمیمیت	کل	
*۱/۸	۰/۱۹	**۲/۷	۰/۴۳	۰/۴۸	۰/۳۴	۰/۵۶	۰/۴۹	۰/۵۶	استقلال
*۲/۲۷	**۳/۸	*۱/۹	۰/۵۶	۰/۶۷	۰/۴۹	۰/۳۸	۰/۴۰	۰/۳۳	صمیمیت
**۲/۷	۰/۱۹	/۴۹	۰/۶۸	۰/۵۱	۰/۴۴	۰/۵۰	۰/۴۹	۰/۴۸	کل
p<۰/۰۵*، p<۰/۰۱**			N = ۲۰۰			N = ۲۰۰			

از داده‌های جدول ۷- نتایج زیر بدست می‌آید:

- ۱- همبستگی میزان استقلال ادراک شده در خانواده اصلی و فعلی توسط مردان (۰/۵۶) بیشتر از میزان استقلال ادراک شده در خانواده اصلی و فعلی در زنان (۰/۳۴) است این تفاوت در سطح ۰/۹۹ معنی دار است.
- ۲- بین صمیمیت ادراک شده در خانواده اصلی و خانواده فعلی توسط مردان ۰/۴۰ همبستگی وجود دارد در حالیکه این مقدار در زنان ۰/۶۷ است. بین ضرایب همبستگی بین مردان و زنان در زمینه صمیمیت ادراک شده در خانواده اصلی و خانواده فعلی تفاوت معنی دار وجود دارد. این مقدار همبستگی در زنان بیشتر از مردان است و این تفاوت در سطح ۰/۹۵ معنی دار است.
- ۳- بین ادراک وضعیت خانواده اصلی و خانواده فعلی در مردان ۰/۵۰ و در

زنان ۰/۶۸ همبستگی وجود دارد، همانگونه که مشاهده می‌کنیم زنان همبستگی بیشتری در مقایسه با مردان بین خانواده اصلی خود و خانواده فعلیشان دارند، به نظر می‌رسد بین خانواده فعلی زن و خانواده اصلی آنها شباهت بیشتری توسط زنان ادراک شده است تا مردان.

۴- فرضیه دیگر در این پژوهش آن است که بین ادراک زنان از خانواده اصلی و فعلی خود با ادراک مردان از خانواده اصلی و فعلی خود همبستگی معنی دار وجود دارد. داده‌های مربوط به این هدف پژوهشی در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸. همبستگی بین ادراک از خانواده اصلی و فعلی زنان و مردان با همدیگر

فعلی		اصلی		زنان	
صمیمیت	استقلال	صمیمیت	استقلال	مردان	
۰/۳۰**	۰/۲۸*	۰/۲۲*	۰/۳۹**	استقلال	اصلی
۰/۴۴**	۰/۲۱*	۰/۵۴**	۰/۲۷*	صمیمیت	
۰/۱۱	۰/۳۸**	۰/۰۴	۰/۳۵**	استقلال	فعلی
۰/۵۸**	۰/۴۰**	۰/۴۹**	۰/۲۲*	صمیمیت	
	۰/۵۱**		۰/۶۹**	کل	

** $p < 0.01$ * $p < 0.05$ $N = 200$ مردان $N = 200$ زنان

داده‌های جدول فوق به طور شگفت‌انگیزی بیانگر همبستگی (۰/۶۹) ادراک زن از خانواده اصلی خود با ادراک مرد از خانواده اصلی خود می‌باشد. همچنین بین ادراک زنان از خانواده فعلی خود و ادراک مرد از خانواده خود همبستگی بسیار بالایی (۰/۵۱) وجود دارد، که همگی در سطح ۰/۹۹ معنی دار می‌باشد

فرضیه بعدی مورد بررسی در این پژوهش میزان همبستگی وضعیت ادراک شده در خانواده اصلی و تعارضهای زناشویی است، داده‌های حاصل از این پژوهش در مورد این فرضیه در جدول ۹ آمده است.

جدول ۹. همبستگی ویژگیهای خانواده اصلی و فعلی با میزان تعارض زناشویی

زنان			مردان			ادراک از خانواده اصلی متغیرها
کل	صمیمیت	استقلال	کل	صمیمیت	استقلال	
-.۰/۳۴**	-.۰/۶۹**	-.۰/۲۷**	-.۰/۶۵**	-.۰/۶۰**	-.۰/۴۹**	کاهش همکاری
-.۰/۴۶**	-.۰/۷۰**	-.۰/۳۰**	-.۰/۵۴**	-.۰/۷۲**	-.۰/۷۰**	کاهش رابطه جنسی
-.۰/۲۲*	-.۰/۱۳	-.۰/۱۹*	-.۰/۵۹**	-.۰/۱۲	-.۰/۳۰**	افزایش واکنش هیجانی
-.۰/۵۱**	-.۰/۶۹**	-.۰/۱۴**	-.۰/۵۱**	-.۰/۷۴**	-.۰/۷۲**	کاهش رابطه با اقوام همسر
-.۰/۲۲*	-.۰/۳۱**	-.۰/۴۸**	.۱۲	.۰/۲۵**	-.۰/۸۰**	افزایش رابطه با اقوام خود
-.۰/۶۱**	-.۰/۷۱**	-.۰/۶۰**	-.۰/۵۲**	-.۰/۴۹**	-.۰/۳۳**	جدا کردن امور مالی
-.۰/۶۳**	-.۰/۷۱**	-.۰/۳۲**	-.۰/۶۲**	-.۰/۴۲**	-.۰/۵۴**	کل

** $p < 0.01$ * $p < 0.05$ $N = 200$ مردان $N = 200$ زنان

همانگونه که از جدول ۹- برمی آید بین میزان تعارض در زندگی زناشویی و وضعیت ادراک شده در خانواده اصلی در بسیاری از زمینه‌ها همبستگی منفی وجود دارد. به طور کلی هر قدر میزان استقلال و وضعیت ادراک شده در خانواده اصلی بیشتر باشد تعارض زناشویی کمتر است، عامل استقلال در مردان بیشتر اهمیت دارد و در عوض ادراک مورد صمیمیت واقع شده توسط زنان در خانواده اصلی با میزان تعارضات زناشویی همبستگی منفی بیشتری نشان می‌دهد. زنانی که خانواده اصلی خود را گرم و صمیمانه ادراک کرده‌اند تعارض کمتری نشان می‌دهند و بر عکس مردانی که استقلال را تجربه کرده‌اند سازگاری بیشتری را نشان می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد به طور کلی بین برداشت از خانواده اصلی و فعلی در کلیه آزمودنیها همبستگی مثبت و معنی دار وجود دارد (جدول-۵) نکته جالب در این جدول آن است که بین ادراک استقلال در خانواده اصلی و میزان صمیمیت ادراک شده در خانواده فعلی (۰/۴۹) و نمره کل ادراک شده از خانواده فعلی (۰/۵۲) همبستگی بیشتری وجود دارد. بر این اساس می‌توان این

نتیجه احتمالی را گرفت که وجود استقلال در خانواده اصلی در رشد صمیمیت در خانواده فعلی نیز مؤثرتر از وجود صمیمیت در خانواده اصلی است. در جدول ۷- میزان همبستگی ادراک از ابعاد خانواده اصلی و فعلی در زنان و مردان جداگانه محاسبه شده است. نتایج جدول گویای آن است که بین استقلال ادراک خانواده اصلی و فعلی در مردان در مقایسه با زنان همبستگی بیشتری وجود دارد که این تفاوت معنی دار است، در حالیکه در زنان بین صمیمیت ادراک شده در خانواده اصلی و فعلی در مقایسه با مردان همبستگی بیشتری وجود دارد و این تفاوت در سطح ۰/۹۵ معنی دار است. به علاوه به طور کلی میزان همبستگی برداشت زنان از خانواده اصلی و فعلی خود (۰/۶۸) بیشتر از مردان (۰/۵۰) است که این تفاوت در سطح ۰/۹۹ معنی دار است. نتایج حاصل از این مقایسه به طور کلی بیانگر آن است که زنان در خانواده فعلی و اصلی خود عنصر صمیمیت را بیشتر مورد توجه قرار می دهند و مردان عنصر استقلال را بیشتر مد نظر قرار می دهند. نکته جالب آنکه میزان استقلال ادراک شده در خانواده اصلی توسط مردان با میزان صمیمیت ادراک شده در خانواده فعلی همبستگی بیشتری در مقایسه با زنان دارد در حالیکه میزان صمیمیت ادراک شده زنان در خانواده اصلی با میزان استقلال ادراک شده در خانواده فعلی بعد از ارتباط با صمیمیت بیشترین همبستگی (۰/۴۹) را دارد، بنابراین می توان این نتیجه احتمالی را استنباط نمود که ادراک صمیمیت بیشتر در خانواده اصلی توسط زنان با صمیمیت و استقلال ادراک شده در خانواده فعلی آنان همبستگی دارد. در حالیکه میزان استقلال ادراک شده در خانواده اصلی توسط مردان با میزان صمیمیت و استقلال به ترتیب همبستگی بیشتری نشان میدهد. بطور کلی میتوان نتیجه گرفت که ادراک مستقل بودن توسط مردان و وجود صمیمیت توسط زنان در خانواده اصلی با صمیمیت و استقلال در خانواده فعلی همبستگی بیشتری دارد.

یکی از هدفهای این پژوهش بررسی میزان همبستگی ادراک زن از خانواده

اصلی و فعلی خود با ادراک مرد از خانواده اصلی و فعلی خود است. به عبارت دیگر آیا بین ادراک زن از خانواده اصلی و فعلی خود با ادراک همسرش از خانواده اصلی و فعلی اش همبستگی وجود دارد، نتایج مربوط به این هدف در جدول ۸ آمده است. همانگونه که مشاهده می‌گردد بین ادراک زنان از خانواده فعلی خود با ادراک مرد از خانواده فعلی خود ۰/۶۹ همبستگی وجود دارد و بین ادراک زنان از خانواده اصلی خود با ادراک مرد از خانواده اصلی خود ۰/۴۵۱ همبستگی وجود دارد. یعنی علی‌رغم آنکه زن و مرد در دو خانواده جدا از هم بزرگ شده‌اند و خانواده اصلی آنها متفاوت بوده است با این حال بین ادراکی که زن از خانواده اصلی خودش دارد با ادراکی که مرد از خانواده اصلی خود دارد همبستگی معنی دار مشاهده شده است این مقدار ضریب همبستگی بین برداشت زوجین از خانواده اصلی و فعلی با همدیگر شگفت‌انگیز است. علت آن را در چه چیز می‌توان جستجو کرد؟ شاید بتوان آن را براساس مفهوم سامانه فرافکنانه متقابل در نظریه ارتباط شیء توجیه نمود. براین اساس برای آنکه زوجها زندگی سالمی داشته باشند و بتوانند به زندگی خود ادامه دهند جنبه‌های مشابهی از خانواده اصلی خود را به خانواده فعلی فرافکنی می‌کنند. یا بر اساس نظریه شناخت‌گرایان زوجها برای رسیدن به یک زندگی آرام‌بخش سعی دارند بین ادراک خود از خانواده اصلی و فعلی با همدیگر هماهنگی ایجاد نمایند.

از هدفهای دیگر این پژوهش بررسی همبستگی ادراک از خانواده اصلی با میزان تعارض زناشویی زوجین در خانواده فعلی است. داده‌های مربوط به این هدف در جدول ۹ آمده است، مشاهده می‌کنیم که بین میزان تعارض زناشویی و حیطه‌های مختلف آن با میزان استقلال و صمیمیت ادراک شده در خانواده اصلی در زن و مرد به طور جداگانه همبستگی بالا و معنی داری وجود دارد و اگر این همبستگی‌ها منفی است، بیانگر آن است که برداشت مثبت از میزان استقلال و صمیمیت در خانواده اصلی با میزان تعارض زناشویی همبستگی منفی دارد. یعنی هر قدر میزان استقلال و

صمیمیت ادراک شده در خانواده اصلی افزایش یابد، تعارض زناشویی در خانواده فعلی کاهش می‌یابد و برعکس. از این یافته‌ها می‌توان این استنباط نمود که احتمالاً برداشت مثبت از خانواده اصلی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده میزان سازگاری زناشویی باشد. نکته جالب در جدول ۸ این است که بین نمره کل تعارض زناشویی با میزان استقلال ادراک مردان در خانواده اصلی و سازگاری زناشویی در خانواده فعلی (۰/۵۴) و میزان صمیمیت ادراک شده توسط زنان در خانواده اصلی و سازگاری در خانواده فعلی همبستگی بالا و معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر میزان استقلال ادراک شده توسط مردان و صمیمیت ادراک شده توسط زنان با سازگاری زناشویی در خانواده فعلی همبستگی معنی‌دار وجود دارد. یعنی اگر مردان در خانواده اصلی خود احساس استقلال بیشتری داشته‌اند در زندگی زناشویی سازگارترند در حالی که در زنان ادراک صمیمیت بیشتر در خانواده اصلی با سازگاری بالاتر در زندگی زناشویی آنان ارتباط دارد.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های دیگر به طور کلی هماهنگ است. با پژوهش باربر و بوهرلر (۱۹۹۶)، گاوای (۱۹۹۳)، بارتلی و ساباتلی (۱۹۹۵) که رابطه بین وضعیت آمیخته در خانواده اصلی و برقراری ارتباط نفرت‌آمیز در روابط زناشویی را گزارش دادند هماهنگ است و با پژوهش وست چتر و زراسکی (۱۹۸۹) که نشان دادن بین شیوه اعمال کنترل والدین و برقراری ارتباط نفرت‌آمیز با همسر آینده رابطه وجود دارد هماهنگ است. همچنین با یافته‌های ویل کاکسون و هاویشاد (۱۹۸۵) که بیانگر میزان شباهت تجربه در خانواده اصلی و رضایت از زندگی زناشویی است همبستگی وجود دارد و با پژوهش ساباتلی (۲۰۰۳) و همکاران که مشاهده نمودند بین خاطرات زوجها از خانواده اصلی و وضعیت خانواده فعلی همبستگی وجود دارد هماهنگ است. به طور کلی داده‌های حاصل از پژوهش حاکی از همبستگی ادراک فرد از خانواده اصلی خود با ادراک او از خانواده فعلی خودش است. اساس ادراک و

تجربه فرد از خانواده اصلی خود موجب شکل‌گیری ادراک و برداشت او از خانواده فعلی خودش می‌باشد (تالمن و همکاران، ۱۹۹۹) که داده‌های این پژوهش با این اصل هماهنگ است. اما می‌توان استدلال کرد که وضعیت خانواده فعلی فرد می‌تواند موجب سوگیری در حافظه شود و خاطرات یا برداشتهایی را در ذهن فرد فراخوانی می‌کند که با شرایط موجود هماهنگ است. برای بررسی این موضوع می‌توان با انجام پژوهشی به شیوه طولی یا مطالعه وضعیت خانواده اصلی میزان تأثیر وضعیت خانواده اصلی و خانواده فعلی را در برداشت از خانواده اصلی و فعلی بررسی نمود.

منابع

- ثنایی، باقر. (۱۳۷۹). *مقیاسهای سنجش خانواده و ازدواج*؛ تهران، انتشارات بعثت.
- فرح بخش، کیومرث؛ شفیع آبادی، عبدالله؛ احمدی، احمد؛ دلاور، علی. (۱۳۸۳). *مقایسه میزان اثربخشی فنون زوج درمانی نظریه الیس، گلاسر و ترکیبی از آن دو در کاهش تعارضهای زناشویی*. تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، رساله دکتری.
- Ainsworth, M. D. S. , Blehar, M. C. , Waters, E. , & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Alexander, P. C., Moore, S., & Alexander, E. R. (1991). *Intergenerational transmission of violence*. *Journal of Marriage and the Family*, 53, 657-667.
- Barber, B. K. , & Buehler, C. (1996). *Family cohesion and enmeshment: Different constructs, different effects*. *Journal of Marriage and the Family*, 58, 433-441.
- Barber, B. K. , & Buehler, C. (1996). *Family cohesion and enmeshment: Different constructs, different effects*. *Journal of Marriage and the Family*, 58, 433-441.
- Benson, M. J. , Larson, J. H. , Wilson, S. M. , & Demo, D. H. (1993). *Family of origin influences on late adolescent romantic relationships*. *Journal of Marriage and the Family*, 55, 663-672.
- Brone, R. J. , & Fisher, C. B. (1988). *Determinants of adolescent obesity: A comparison with anorexia nervosa*. *Adolescence*, 23, 155-169
- Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice*. New York: Jason Aronson.

- Carr,A; (2000). *family therapy concepts,process and practice*; New York, ,John Wiley.
- Celan,P .(1999). *Applying Fairborn's object relations theory to the dynamics of the battered woman*. American Journal of Psychotherapy. New York: Winter . 53,1; 60, 14 .
- Donahoe, John W. and David C. Palmer. (1994). *Learning and Complex Behavior*. Needham Heights, MA: Allyn and Bacon.
- Du. Feng,D. Roseann, B . Vern L. Frye, N .(1999). *Intergenerational transmission of marital quality and marital instability*. Journal of Marriage and the Family , Minneapolis: May. 2: 451
- Fairbairn, W. R. D. (1952). *An Object Relations Theory of the Personality*. London: Tavistock
- Friedman, E. H. (1991). *Bowen theory and therapy*. In A. S. Gurman & D. P. Kniskern (Eds.), *Handbook of family therapy*. Vol. 2: 134-170 Philadelphia, PA: Brunner/Mazel
- Gavazzi, S. M. (1993). *The relation between family differentiation levels in families with adolescents and the severity of presenting problems*. Family Relations, 42, 463-468.
- Gecas, V. ,&Schwalbe, M. L. (1986). *Parental behavior and adolescent self-esteem*. Journal of Marriage and the Family, 48, 37-46.
- Glenn, N. D. , & Kramer, K. B. (1987). *The marriage and divorces and prpective of the children of divorce*. Journal of Marriage and the Family, 49, 811-825.
- Gray, Louis N. and Irving T .(1987). *Theories of Choice: Contingent Reward and Punishment Applications*. Social Psychology Quarterly 50: 16-25.
- Hall. ,M. Lewis. E. ; Duvall, N. S;Keith. E. , J; Pike; P. L .(1999). *The relationship of object relations development to cultural adjustment in a missionary sample*. Journal of Psychology and Theology. La Mirada: 27. 2; 139, 15.
- Hazan, C. , & Shaver, P. R. (1987). *Romantic love conceptualized as an attachment process*. Journal of Personality and Social Psychology, 52, 511-524.
- Johnson ,Susan M; Makinen ,Judy A;, Millikin ,John. W .(2001). *Attachment injuries in couple relationships: A new perspective on impasses in couples therapy*. Journal of Marital and Family Therapy; Upland; Apr: 27: 145-155.
- Kaufman, J. , & Zigler, E. (1987). *Do abused children become abusive parents?* American Journal of Orthopsychiatry, 57,186-192.
- Lapsley, D. K. , Fitzgerald, D. P. , Rice, K. G. , & Jackson, S. (1989). *Separation-individuation and the "new look" at the imaginary audience and personal fable: A test of integrative model*. Journal of Adolescent Research, 4, 483-505.

- Larson, J. H ; Mark J; Benson ,Stephan M; Wilson; Medora ,Nilufer .(1998). *Family of origin influences on marital attitudes and readiness for marriage in late adolescents*. Journal of Family Issues; Beverly Hills; Nov. 6: 750-768.
- Latzer ,Yael; Hochdorf ,Zipora; Bachar ,Eitan; Canett ,Laura. I .(2002). *attachment style and family functioning as discriminating factors in eating disorder*; Contemporary Family Therapy 24 (4), December ,Human Sciences Press, Inc.
- Lopez, E G. (1986). *Family structure and depression: Implications for the counseling of depressed college students*. Journal of Counseling and Development, 64, 508-511
- lytic M ; Florian ,V; Cowan P ; Carolyn, C .(2002). *Attachment security in couple relationships: A systematic model and its implications for family dynamics* ,Family Process; Rochester; Fall;; 41. 3.
- Pistole, M ; Arricale, F; Alexandria, J .(2003). *Understanding attachments: Beliefs about conflict*. Journal of Counseling and Development: Summer. 81,. 3;. 318.
- Rossi, A. S. , & Rossi, P. H. (1990). *Of human bonding: Parent-child relations across the life course*. New York: Aldine de Gruyter
- Sabatelli ,Ronald M , Bartle-Harin, Suzanneg .(2003). *Family-of-origin experiences and adjustment in married couples*. Journal of Marriage and Family. Minneapolis: Feb. 65, 1: 159
- Sabatelli, R. M. , & Bartle, S. E. (1995). *Survey approaches to the assessment of family functioning: Conceptual, operational, and analytical issues*. Journal of Marriage and the Family, 57, 1025-1039.
- Sabatelli, R. M. , dc Anderson, S. A. (1991). *Family system dynamics, peer relationships and adolescents psychological adjustment*. Family Relations, 40, 363-369.
- Sabatelli, R. M., Bartle-Haring, S.(2003). *Family-of-Origin Experiences and Adjustment in Married Couples* , Journal of Marriage and Family, Feb., 65,1.
- Scharff,j. e .(1997). *Object relations couple therapy*. American Journal of Psychotherapy. New York: Spring . 51, 2; 141, 33.
- Scherme,V. L r. (2000). *Contributions of object relations theory and self psychology to relational psychology and group psychotherapy*; International. New York: Apr . 50, 2;199, 19.
- Simons, R. L. , Whitbeck, L. B. , Conger, R. D. , & Wu, C. (1991). *Intergenerational transmission of harsh parenting*. Developmental Psychology, 27, 159-171.
- Summers, F. Hillsdale, N. J. : Ana Tallman ,Irving ; Gray, Louis N; Kullberg ,Vicki; Henderson, Debra; (1999). *The intergenerational transmission of marital conflict: Testing a process model*. Social

Psychology Quarterly. Washington: Sep . 62, 3; 219, 21.

- West, J. D. , Gintner, G. G. , & Zarski, J. J. (1989). *Associations among family systems dimensions and stress*. Family Therapy, 16, 121-132.
- West, J. D. , Hosie, T. W. , & Zarski, J. J. (1987). *Family dynamics and substance abuse: A preliminary study*. Journal of Counseling and Development, 65, 487-490.
- Wilcoxon, S. A. , & Hovestadt, A. J. (1985). *Perceived similarity in family of origin experiences and dyadic adjustment: A comparison across years of marriage*. Family Therapy, 12, 165-173.
- Young, M. E. & Long, Lynn L .(1998). *Counseling And Therapy For Couples*; New York, Brooks/Cool Publisher Company.
- Zosky, Diane L . (1999). *The application of object relations theory to domestic violence*, Clinical Social Work Journal . New York: Spring. 27,1; 55, 15